

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۷، شماره ۶۴، تابستان ۱۴۰۴، صص ۲۵-۴۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۶

(مقاله پژوهشی)

DOI:

جامعه شناختی جنگ و صلح در داستان فرود شاهنامه بر اساس نظرات گلدمن

بهمن شفقتی^۱، دکتر بهرام خشنودی^۲، دکتر حافظ صادق پور^۳

چکیده

ادبیات حماسی، به ویژه شاهنامه، بازتابی از ساختارهای تاریخی و اجتماعی ایران است. داستان فرود، در پرتو نظریات لوئیس گلدمن، تنها یک روایت فردی نیست، بلکه بازتابی از تضادهای اجتماعی و بحرانهای ساختاری جامعه ایران باستان محسوب می شود و زمینه ای غنی برای تحلیل ساختارهای فرهنگی و اجتماعی فراهم می آورد. گلدمن باور دارد که آثار ادبی، تجلی شرایط تاریخی اند و نابرابری های نظام مند را آشکار می سازند. در این روایت، جنگ نه تنها ابزاری برای تثبیت قدرت، بلکه عاملی در فروپاشی پیوندهای اجتماعی و شکل گیری یک تراژدی انسانی است. از دیدگاه گلدمن، جنگ بنیانهای اخلاقی را متزلزل کرده و تعصب را جایگزین همبستگی اجتماعی می کند. مفهوم شجاعت در داستان فرود، نه صرفاً دلاوری جنگی، بلکه پایبندی به ارزشهای اخلاقی و ایستادگی در برابر بی عدالتی است. این داستان با نمایش تعارضهای قومی و پیامدهای تراژیک تصمیمات ناآگاهانه، تصویری از بحرانهای اجتماعی ایران کهن ارائه می دهد. تراژدی، در نگاه گلدمن، نه صرفاً سرنوشت فردی، بلکه بازتابی از تضادهای عمیق اجتماعی است. سرنوشت فرود، علاوه بر سقوط یک قهرمان، نقدی بر نظامهای قدرت زمانه خویش است. این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه ای، نشان می دهد که چگونه شاهنامه بستری برای تحلیل و نقد نظامهای اجتماعی و تاریخی می شود.

واژگان کلیدی: شاهنامه، جامعه شناختی ادبیات، جنگ، صلح، فرود، گلدمن.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

bahmanshafaghti@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. (نویسنده مسئول)

khoshnoodi46@gmail.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران.

Hafez.Sadeghpour@iau.ac.ir



مقدمه

در داستان فرود سیاوش، مفهومی عمیق از شهید شدن به دست نیروهای خیر وجود دارد. این داستان به نوعی گواه بر واقعیتی تلخ است که گاهی در مسیر خیر، نیروهای خودی نیز در اثر ناآگاهی و ناتوانی در شناخت درست، دست به اقدامی می‌زنند که خسارت‌های سنگینی به بار می‌آورد. بیت معروف فردوسی که می‌گوید:

همی گفت کین لشکر رزمساز ندانند راه نشیب و فراز
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۵۵)

بیانی از این وضعیت است؛ وضعیتی که در آن نیروهای خیر، به دلیل نداشتن تدبیر و شناخت کافی، نه تنها به اهداف بلندمدت خود نمی‌رسند، بلکه به نابودی منابع و ارزش‌های انسانی نیز می‌پردازند.

فرود سیاوش، که در دژ سپیدکوه مستقر است، پیش از آن‌که جایگاهی در سرزمین خیر بیابد، به دست نیروهای ایرانی کشته می‌شود. طوس، فرمانده‌ای بی‌خرد و خشمگین، بدون تشخیص دوست از دشمن، فرود را به نابودی می‌کشانند. فرود، همچون سیاوش، در آغاز مسیر قهرمانی جان می‌بازد، اما سرنوشت او با ویرانی کامل سپیدکوه همراه است. مادرش، پس از مرگ فرزند، دژ را به آتش کشیده و همه‌چیز را نابود می‌کند. این رویداد نه تنها مرگ فرود، بلکه پایان یک زیست‌بوم را رقم می‌زند. شاهنامه نشان می‌دهد که ایرانیان، بدون رهبری فرزانه‌گانی چون کیخسرو، قادر به مقابله با توران نیستند. کیخسرو، همچون رستم، پلی میان خیر و شر است و با هشدار به طوس، مسیر درست را پیش از نبرد نشان می‌دهد. اما طوس، با بی‌خردی، سپاه ایران را به مسیری نادرست سوق می‌دهد که به فاجعه می‌انجامد. این داستان بار دیگر نشان می‌دهد که پیروزی خیر بر شر تنها با تدبیر و رهبری فرزانه ممکن است. مرگ فرود، گرچه تراژیک، اما زمینه‌ساز مشروعیت کیخسرو و اتحاد نیروهای خیر برای نبردهای آینده، به‌ویژه رویارویی با افراسیاب، می‌شود. داستان فرود، نوعی تراژدی است که از اشتباهات انسان‌ها و ناشناخته بودن عمق خیر و شر سرچشمه می‌گیرد و تصویری ماندگار از اهمیت خرد، تدبیر، و شناخت دقیق نیروهای درگیر در یک نبرد را ارائه می‌دهد.

لوسین گلدمن ادبیات را ابزاری برای نقد اجتماعی می‌داند که فراتر از احساسات فردی، تضادهای طبقاتی و بحران‌های اجتماعی را بازتاب می‌دهد. او معتقد است تراژدی‌ها نشان‌دهنده تضادهای ساختاری جوامع هستند و شخصیت‌های آن‌ها اغلب در چارچوب نابرابری‌های

اجتماعی، ناگزیر از تصمیم‌گیری می‌شوند. این درک اجتماعی از تراژدی در آثاری مانند شاهنامه فردوسی نیز دیده می‌شود، جایی که سرنوشت شخصیت‌ها تحت تأثیر بی‌عدالتی‌های اجتماعی و ساختارهای حاکم رقم می‌خورد. در داستان فرود، دیدگاه گلدمن درباره تأثیر ساختارهای اجتماعی بر سرنوشت افراد نمایان است. فرود، شاهزاده‌ای با هویت دوگانه ایرانی و تورانی، قربانی تعصبات و سوء تفاهم‌های داخلی سپاه ایران می‌شود. به جای مقابله با دشمن مشترک، این تضادهای درونی، او را به سرنوشت تراژیکش سوق می‌دهند و بحران‌های اجتماعی و نابرابری‌های ساختاری را آشکار می‌کنند. گلدمن تراژدی را نمادی از تضادهای اجتماعی و ساختارهای ناعادلانه می‌داند. شاهنامه، با روایت مرگ فرود، نقدی بر قدرت و نابرابری‌های زمانه ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که ناتوانی در حل تضادهای درونی و پذیرش تنوع، به فاجعه‌ای اجتماعی می‌انجامد. از دیدگاه گلدمن، ادبیات، به‌ویژه تراژدی‌ها، ابزاری برای تحلیل ساختارهای اجتماعی و نقد بی‌عدالتی‌هاست. این رویکرد به درک بهتر تاریخ و تضادهای اجتماعی کمک می‌کند و امکان تحلیل و اصلاح بحران‌های جامعه را فراهم می‌سازد.

پیشینه تحقیق

داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای شاهنامه فردوسی، به ویژه داستان فرود، توجه بسیاری از محققان را به خود جلب کرده است. «به نظرمی رسد که مفیدترین راه شاهنامه پژوهی در آغاز قرن بیست و یکم بررسی دقیق بافت این دیبای با شکوه باشد نه دویدن به دنبال آن سنت شفاهی شعری موهومی که در خیال‌پردازی‌های نومستشرقین دیده می‌شود.» (امیدسالار، ۱۳۹۹: ۱۹۳) «همواره در پژوهش و بررسی شاهنامه می باید بدان اندیشید که این کاخ بشکوه و زرین و رخشان را درهایی است، پژوهنده شاهنامه را چاره ای جز آن نیست که این درها را بیابد، و از آن‌ها به درون کاخ راه جوید.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۹۹) با وجود مطالعات متعدد، استفاده از نظریات جامعه‌شناختی لوسین گلدمن برای تحلیل این داستان کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش‌های موجود درباره داستان فرود در سه مورد مقاله، کتاب و پایان‌نامه و رساله‌های دانشجویی قابل بررسی است. با بررسی پیشینه تحقیق اثری با رویکرد مقاله حاضر بدست نیامد؛ اما در کنار سایر مباحث اصلی، برخی از این منابع اشاراتی عام و کلی به مسایل اجتماعی در این داستان دارند. از جمله منابع قابل ذکر بدین موارد اشاره می‌کنیم:

داستان فرود، به دلیل ماهیت تراژیک و ارتباط آن با مفاهیم جنگ، قدرت و سرنوشت، از جنبه‌های گوناگونی همچون روایت‌شناسی، روانکاوی، اسطوره‌شناسی و تاریخ مورد بررسی

قرار گرفته است. با این حال، تحلیل این داستان از منظر جامعه‌شناختی و بر اساس نظریات لوسین گلدمن کمتر مورد توجه بوده است.

در حوزه مطالعات مرتبط، همتی و خان‌محمدی (۱۳۹۵) عناصر داستانی همچون کشمکش و بحران را در این روایت بررسی کرده و رضایی دشت ارژنه (۱۳۹۲) با استفاده از ساخت‌شکنی دریدا، به تفسیر جدیدی از انگیزه‌های سیاسی کیخسرو در سرنوشت فرود پرداخته است. پژوهش بهنام و یاحقی (۱۳۹۲) نیز با بهره‌گیری از روایت‌شناسی، ساختار این داستان را تحلیل کرده است. از میان آثار قدیمی‌تر، رستگار فسایی (۱۳۵۶) گزیده‌ای از داستان فرود را همراه با تحلیل‌هایی ارائه کرده است.

با توجه به این پیشینه، پژوهش حاضر قصد دارد با بهره‌گیری از نظریات لوسین گلدمن، تحلیل جامعه‌شناختی جنگ و صلح را در داستان فرود بررسی کند و نشان دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری این روایت نقش داشته‌اند.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به بررسی جامعه‌شناختی داستان «فرود» از شاهنامه فردوسی با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی پرداخته است. هدف این پژوهش، تحلیل جامعه‌شناختی این داستان با تمرکز بر مفاهیم اجتماعی نظیر جنگ، صلح، عدالت و تعاملات اجتماعی است. در این راستا، متن داستان به عنوان داده‌ای کیفی مورد بررسی قرار گرفته و از ابزارهای تحلیل محتوا برای استخراج مفاهیم، نمادها و الگوهای پنهان استفاده شده است. در این تحقیق، ابتدا بیت‌های داستان به دقت استخراج و مطالعه شده‌اند. سپس این بیت‌ها با بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه‌شناختی نظیر دیدگاه‌های گلدمن تفسیر شده‌اند. پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی (کتابخانه‌ای) انجام شده و در آن، پس از بررسی دقیق منابع و مآخذ، به تحلیل جامعه‌شناختی داستان و بررسی نقش‌های اجتماعی و فرهنگی قهرمانان پرداخته شده است. همچنین تأثیرات اجتماعی داستان «فرود» در بستر جامعه ایران مورد توجه قرار گرفته است.

مبانی تحقیق

پژوهش حاضر، با تکیه بر نظریات لوسین گلدمن، فیلسوف و نظریه‌پرداز ادبی، به تحلیل جامعه‌شناختی داستان فرود سیاوش می‌پردازد. در این راستا، مفهوم اجتماعیت در ادبیات به عنوان ابزاری برای شناخت سنت‌های فرهنگی و اجتماعی در متون ادبی بررسی می‌شود. اجتماعیت از طریق عناصر مختلفی همچون آیین‌ها، تعلیم و تربیت، غذاها و مناسبات اجتماعی،

فرهنگ بومی را بازتاب می‌دهد و درک عمیق‌تری از فرهنگ ایرانی ارائه می‌کند. «این نگرش، با تمام نقاط قوت و ضعفش، بازتاب‌دهنده جهان‌بینی کلی انسان ایرانی است و در زندگی، هنر و آفرینش‌های او به شکلی گویاتر تجلی پیدا کرده است.» (طهماسبی، ۱۳۹۵: ۶۸)

در اوایل قرن بیستم، نقد جامعه‌شناسی ادبیات توسط جورج لوکاچ بنیان نهاده شد. او، به‌عنوان تأثیرگذارترین فرد در شکل‌گیری این حوزه، «پدر جامعه‌شناسی ادبیات» نامیده شده است. (ر.ک: قوی‌دست کوهپایه و دیگران، ۱۴۰۲: ۷) بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسانه در ادبیات، امکان درک تعامل میان جامعه و اثر ادبی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری روایت‌های ادبی نقش دارند (ر.ک: فردی انور و دیگران، ۱۴۰۲: ۵) جامعه‌شناسان از دیرباز به تجزیه و تحلیل مسائل مختلف پرداخته‌اند. یکی از این مسائل، جنگ است که اندیشمندان سیاسی و اجتماعی آن را همواره مطمح نظر داشته‌اند. (ر.ک: ادیبی، ۱۳۷۹: ۲۵) در حماسه، ستیز ناسازها امری اجتناب‌ناپذیر است. «هر جا با پدیده یا رخدادی حماسی روبرویم، می‌باید به شیوه‌ای در آن ستیز ناسازها را بیابیم.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۱۸۷)

این نبرد بی‌پایان میان خیر و شر، نیکی و بدی، از نخستین ابیات شاهنامه تا سرگذشت رستم پسر هرمزد ادامه دارد و به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین این اثر جلوه می‌کند (مرتضوی، ۱۳۷۲: ۳۹-۴۰). این اثر، فراتر از یک شاهکار ادبی، بازتابی از فرهنگ ایران است که موضوعاتی همچون رهبری، داوری، جنگ، عشق و قشربندی اجتماعی را منعکس می‌کند. (ر.ک: صیفوری و توفیقیان‌فر، ۱۳۹۲: ۱) فردوسی در شاهنامه بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناسی را به تصویر درآورده است.» (پژوهش، ۱۴۰۰: ۴۲)

داستان فرود نمادی از جنگ‌هایی است که در آن‌ها احساسات منفی و بی‌خردی فرماندهان بر تصمیمات سایه می‌افکند. چنین نبردهایی، به‌جای تأمین منافع جمعی، تحت تأثیر کینه و غرور شکل گرفته و به فاجعه می‌انجامند. فردوسی در این روایت، نشان می‌دهد که بسیاری از شکست‌های نظامی نه از کمبود نیرو، بلکه از تصمیمات نادرست و خشم‌های شخصی ناشی می‌شوند. هنگامی که فرماندهان به‌جای خردورزی، به احساساتی چون انتقام و غرور تکیه کنند، شکست اجتناب‌ناپذیر است. داستان فرود و طوس به‌وضوح تأثیر یک تصمیم فردی بر سرنوشت جمعی را نشان می‌دهد.

لوسین گلدمن به تأثیر مخرب جنگ بر ساختارهای اجتماعی و انسانی اشاره دارد و معتقد است که «جنگ روابط اجتماعی را از بین می‌برد و جامعه را به تباهی می‌کشد» (گلدمن، ۱۳۹۳: ۸۰) او جنگ را عامل تخریب زیرساخت‌های فیزیکی و فروپاشی پیوندهای انسانی می‌داند. از دیدگاه گلدمن، شجاعت فراتر از جسارت فیزیکی است و به «تصمیم‌گیری‌های دشوار و پابندی به ارزش‌های اخلاقی در شرایط سخت» مربوط می‌شود. (رک: همان: ۱۵۲) ادبیات، با نمایش چنین قهرمانی‌هایی، مقاومت در برابر بی‌عدالتی را تقویت می‌کند. او همچنین ادبیات را «ابزار نقد اجتماعی» می‌داند که نابرابری‌ها و ساختارهای قدرت را آشکار می‌سازد. (رک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۴۰) از منظر او، تراژدی بازتاب درگیری‌های اجتماعی است و «نه فقط شرح حال فردی انسان‌ها، بلکه بازتاب ساختارهای گریزناپذیر جامعه» محسوب می‌شود (همان). در مجموع، گلدمن ادبیات را ابزاری برای شناخت و تغییر اجتماعی می‌بیند که تضادهای جامعه را منعکس کرده و آن‌ها را به چالش می‌کشد.

بحث

جنگ و تأثیر آن بر روابط اجتماعی و خانوادگی و سیاسی

جنگ، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی و سیاسی، مناسبات قدرت را دگرگون کرده، بنیان‌های خانوادگی و اجتماعی را متزلزل و شکاف‌های طبقاتی و خشونت را تشدید می‌کند. گلدمن تأکید دارد که «جنگ روابط اجتماعی را از بین می‌برد و جامعه را به تباهی می‌کشد» (گلدمن، ۱۳۹۳: ۸۰) تصمیمات جنگی اغلب بر مبنای منافع کوتاه‌مدت سیاسی گرفته می‌شوند که هزینه‌های انسانی و عاطفی آن‌ها بسیار سنگین است. (گلدمن، ۱۳۹۰: ۴۷) ادبیات تراژیک پیامدهای جنگ را بازتاب داده و محدودیت‌های اجتماعی را آشکار می‌سازد. «ادبیات تراژیک بستری است که در آن پیامدهای ویرانگر جنگ بر جامعه و خانواده بازنمایی می‌شود، جنگ علاوه بر تخریب زیرساخت‌ها، روابط خانوادگی را نیز از هم می‌پاشد و انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند» (همان). این پیامدهای مخرب در ادبیات انعکاس یافته و شکاف‌های اجتماعی را نمایان می‌کنند. ادبیات می‌تواند شکاف‌های اجتماعی و بی‌اعتمادی در میان افراد جامعه را آشکار کرده و به راه‌حلی برای ایجاد صلح فرا بخواند. همچنین، جنگ با برهم‌زدن روابط اجتماعی، «نظام‌های نابرابر قدرت را تقویت می‌کند» (گلدمن، ۱۳۹۳: ۸۰) در این میان، ادبیات نه‌تنها بازتاب‌دهنده پیامدهای جنگ، بلکه ابزاری برای نقد نابرابری‌ها و دعوت به همبستگی

اجتماعی است: «ادبیات تراژیک، بازتاب‌دهنده پیامدهای جنگ است و با نقد شرایط اجتماعی، زمینه‌ای برای درک ریشه‌های بحران‌های انسانی فراهم می‌آورد.» (گلدمن، ۱۳۹۰: ۸۹)

داستان فرود در شاهنامه بازتاب ویرانی‌های جنگ است «جریره گنج‌ها را آتش می‌زند، اسبان را شکم می‌درد و بر سر جنازه فرود با دشنه‌ای شکم خود را هم می‌شکافد.» (ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۹۲)

این روایت تراژیک، تأثیر جنگ بر پیوندهای انسانی را نشان داده و به گفته گلدمن، ادبیات تراژیک ابزاری برای نقد اجتماعی و آشکار ساختن بحران‌های جامعه است. فرود، پس از، از دست دادن یارانش، زخمی و تنها به دژ پناه می‌برد. بسته شدن دروازه دژ، لحظات تلخی را رقم می‌زند و جریره را به تصمیمی تراژیک وامی‌دارد. او برای جلوگیری از تصرف دارایی‌ها، گنج‌ها را می‌سوزاند و اسبان را می‌کشد. زنان و روی پوشیدگان، از ترس اسارت، خود را از دژ به پایین پرت کرده و درنهایت، جریره کنار پیکر فرزندش، به زندگی خود پایان می‌دهد. این روایت، تصویری از ویرانی مطلق جنگ است که نه تنها در عرصه نظامی، بلکه در بنیان‌های انسانی رخنه می‌کند.

پرسندگان بر سر دژ شدند	همه خویشان بر زمین برزدند
یکی آتشی خود جریره فروخت	همه گنج‌ها را به آتش بسوخت
یکی تیغ بگرفت زان پس بدست	در خانه تازی اسبان بیست
شکمشان بدرید و ببرید پی	همی ریخت از دیده خوناب و خوی
دو رخ را بروی پسر بر نهاد	شکم بردرید و برش جان بداد

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۶۵)

طوس پسر نوذر که اصولاً پادشاهی راحق خود می‌دانست و در دل بدخواه فرزندان سیاوش بود فرمان حمله می‌دهد. (ر.ک: ریاحی، ۱۳۷۵: ۲۹۲) هنگامی که سپاه ایران به فرمان طوس وارد دژ می‌شود، بهرام تلاش می‌کند مانع از تخریب و رفتارهای غیراخلاقی سپاهیان شود، اما خشونت و آشوب ناشی از جنگ بر این هشدارها غلبه می‌کند.

همه دژ سراسر برافروخته همه خان و مان کنده و سوخته

(همان)

این وقایع، نمادی از نابودی امید، شرافت و انسجام خانوادگی در مواجهه با نیروی ویرانگر جنگ است. جریره در این لحظات نمایانگر مقاومتی بی‌نتیجه در برابر شکست و تحقیر است. داستان فرود با جزئیاتی عمیق و تلخ، نه تنها پیامدهای جنگ را به تصویر می‌کشد، بلکه نقدی

بر خشونت و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن ارائه می‌دهد. این روایت، مخاطب را به تفکر درباره هزینه‌های انسانی جنگ و ارزش‌های اخلاقی که در بحران‌ها به چالش کشیده می‌شوند، دعوت می‌کند. شاهنامه در این بخش قدرت خود را در نمایش عمق تراژدی و پیامدهای آن بر زندگی انسانی به زیبایی به نمایش می‌گذارد.

نقش ادبیات در ترویج شجاعت و صلح

لوسین گلدمن شجاعت را فراتر از جسارت فیزیکی دانسته و آن را شامل پابندی به ارزش‌های اخلاقی در شرایط دشوار می‌داند. (ر.ک: گلدمن، ۱۳۹۳: ۲۶۰) او معتقد است که ادبیات با نمایش چنین قهرمانی‌هایی، مفاهیمی چون مقاومت در برابر نابرابری‌ها را به خواننده می‌آموزد (همان). جنگ نه تنها زیرساخت‌های فیزیکی، بلکه روابط انسانی را نیز تخریب می‌کند. گلدمن تأکید دارد: «شجاعت واقعی در ایستادگی در برابر ناملایمات نهفته است.» (همان: ۱۵۲) ادبیات ابزاری برای نقد نابرابری‌ها و ترویج مقاومت اجتماعی است. به گفته گلدمن، نویسنده شجاع جامعه را به مقاومت در برابر نابرابری‌ها دعوت می‌کند. او ادبیات را نه فقط بازتاب جامعه، بلکه ابزاری برای نقد خشونت و جنگ می‌داند. درنهایت، تأکید گلدمن بر شجاعت اخلاقی نشان می‌دهد که جنگ تنها یک بحران فیزیکی نیست، بلکه چالشی اخلاقی و انسانی است که می‌تواند آینده‌ای متفاوت رقم بزند.

هنگامی که طوس فرمان عبور سپاه از کلات را می‌دهد، گودرز با یادآوری هشدار کیخسرو با وی مخالفت می‌کند. او می‌داند که فرود، پسر سیاوش، در آنجا ساکن است و این تصمیم می‌تواند پیامدهای فاجعه‌باری داشته باشد. اعتراض گودرز، که در برابر فرمانده خود ایستادگی می‌کند، نمادی از شجاعت اخلاقی است. او برای جلوگیری از ظلم و حفظ احترام خاندان شاهی، خطر سرپیچی را می‌پذیرد و به تعهد خود به ارزش‌های اخلاقی پایبند می‌ماند.

بدو گفت گودرز پرمایه شاه ترا پیش‌رو کرد پیش سپاه
بر آن ره که گفت او سپه را بران نباید که آید کسی را زیان

(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۶)

بهرام با آگاهی از اینکه فرود، برادر شاه ایران است، در برابر دستور حمله طوس ایستاده و فریاد می‌زند: «حمله به برادر شاه ننگی بزرگ است.» این ایستادگی، شجاعت اخلاقی او را در اولویت دادن به عدالت بر اطاعت کورکورانه از دستورات نشان می‌دهد و شرافت او را برجسته می‌سازد.

بدان کوه سر خویش کیخسروست که یک موی او به ز صد پهلوست
چو بهرام داد از فرود این نشان ز ره بازگشتند گردنکشان
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۹)

۳۳

در ادامه داستان، بهرام با شجاعتی بی‌نظیر به میدان بازمی‌گردد تا تازیانه‌ای که نامش بر آن درج شده، از دست تورانیان نجات دهد. او این کار را ضرورتی اخلاقی می‌داند، زیرا نمی‌خواهد نماد هویتی‌اش به دست دشمن افتد. بهرام با آگاهی از خطر، جان خود را فدای شرافت و نامش می‌کند. «نام، شیشه عمر آزاده است؛ اگر بر خاک افتاد، این عمر خودبه‌خود بسر آمده؛ چرا بهرام پسر گودرز در جنگ جان خود را بر سر یک تازیانه نهاد؟ این رفتار یادآور اقدام رستم در نبرد با اسفندیار است، جایی که رستم نیز برای حفظ نام و ننگ خود و جلوگیری از تحقیر تاریخی، مجبور می‌شود پهلوانی همچون اسفندیار را از پای درآورد. (ر.ک: اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۶-۷)

«در داستان بهرام و تازیانه، بهرام چونان کودکی به نزد پدر می‌شتابد و می‌گوید: آنگاه که تاج کیانی را به نیزه از سر فریبرز ربودم تا به چنگ دشمن نیفتد، تازیانه از دستم افتاد. چون نام من بر آن نوشته است، اگر ترکان آن را بیابند و به دست گیرند، مرا و نام مرا به ریشخند خواهند گرفت. بنابراین به میدان برمی‌گردم و آن را پیدا می‌کنم.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۶۷۷-۶۷۸)

یکی تازیانه ز من گم شده‌ست چو گیرند بی‌مایه ترکان به دست
به بهرام بر چند باشد فسوس جهان پیش چشم شود آبنوس
نشسته بران چرم نام منست سپهدار پیران بگيرد به دست
مرا این ز اختر بد آید همی که نامم به خاک اندر آید همی
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۰۱)

داستان فرود تصویری عمیق از شجاعت ارائه می‌دهد که نه تنها در جنگاوری، بلکه در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و پایبندی به ارزش‌ها تجلی می‌یابد. رفتارهای گودرز و بهرام نشان می‌دهد که شجاعت واقعی، ایستادگی بر سر اصول انسانی و اخلاقی در سخت‌ترین شرایط است. این پیام‌های جاودانه شاهنامه را به اثری فراتر از یک حماسه تبدیل کرده است؛ اثری که ارزش‌های اخلاقی و انسانی را به زیباترین شکل ممکن روایت می‌کند.

«هنگام عزیمت سپاه، کیخسرو استراتژی سفر و رزم را به فرماندهان می‌گوید: به فرمان طوس باشید. مردم را نیاز دارید. با کشاورزان و پیشه‌وران مهربانی کنید. سر راه، از رفتن به کلات و جرم

بپرهیزید، زیرا برادر من فرود که مادرش جریره دختر سپه سالار تورانی، پیران است آنجاست. او مردی دلیر و شاهزاده و بزرگوار است.» (پروفسور فضل الله، ۱۳۸۹: ۲۰۸)

نیاززد باید کسی را برآه چنینست آیین تخت و کلاه
کشاورز گر مردم پیشه‌ور کسی کو به لشکر نبندد کمر
نباید نمودن به بی رنج رنج که بر کس نماند سرای سپنج
گذر زی کلات ایج گونه مکن گر آن ره روی خام گردد سخن
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۴)

پیام اخلاقی شاه این است که جنگ نباید به بی‌گناهان آسیب برساند. این دیدگاه با نظر گلدمن درباره شجاعت اخلاقی همخوانی دارد، جایی که رهبران باید ارزش‌های انسانی را حفظ کنند. اما طوس با نادیده گرفتن این فرمان، تراژدی فرود را رقم می‌زند. فرود، در موقعیتی بینابینی قرار دارد و با وجود تمایل به کمک، قربانی تعصبات سپاه ایران می‌شود. داستان او تضاد میان ارزش‌های انسانی و واقعیت‌های اجتماعی را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که بی‌اعتمادی چگونه سرنوشت شخصیت‌های اخلاق‌مدار را رقم می‌زند. این روایت فراتر از یک حماسه، نقدی بر ساختارهای قدرت و نابرابری‌هاست. داستان فرود نشان می‌دهد که جنگ تنها درگیری فیزیکی نیست، بلکه محصول بحران‌های اجتماعی و تعصبات نهادینه‌شده است. تصمیمات نادرست سپاه ایران، که بر سوءظن استوار است، نه تنها اتحاد را از بین می‌برد، بلکه یک خانواده را نابود می‌کند. شاهنامه شجاعت را نه در جنگ‌آوری، بلکه در تصمیمات اخلاقی معنا می‌کند. گودرز و بهرام نمونه‌هایی از این شجاعت‌اند که در برابر ناعدالتی ایستادگی می‌کنند و نشان می‌دهند که قدرت واقعی در پابندی به اصول انسانی نهفته است.

ادبیات به عنوان ابزاری برای نقد اجتماعی

لوسین گلدمن ادبیات را نه صرفاً بازتاب احساسات فردی، بلکه آینه‌ای برای نمایش تضادها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی می‌داند. (ر.ک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۴۰) به باور او، تراژدی‌ها قدرت آشکارسازی ساختارهای نابرابر جامعه را دارند و می‌توانند ابزاری برای نقد اجتماعی باشند. (ر.ک: گلدمن، ۱۳۹۸: ۷۴) ادبیات، علاوه بر بازتاب آگاهی جمعی، تضادهای اجتماعی را که ریشه در ساختارهای جامعه دارند، منعکس می‌کند (ر.ک: گلدمن، ۱۳۶۹: ۳۲) ادبیات، به‌ویژه در قالب تراژدی، تنش‌های اجتماعی را نشان داده و خواننده را به تأمل درباره آن‌ها وامی‌دارد. (ر.ک: همان: ۹۲) گلدمن معتقد است که ادبیات محصولی از ساختارهای اجتماعی است و

می‌تواند به نقد نابرابری‌ها بپردازد. (ر.ک: همان: ۱۰۸) دیدگاه او با آرای سارتر، لوکاچ و مارکوزه همخوانی دارد، زیرا همگی ادبیات را وسیله‌ای برای آگاهی اجتماعی و مبارزه با نابرابری‌ها می‌دانند. (ر.ک: همان)

۳۵

داستان فرود در شاهنامه به‌خوبی تأثیرات ویرانگر بی‌خردی و کینه‌ورزی را در امور نظامی و سیاسی به تصویر می‌کشد. فردوسی در ابتدای داستان، تصمیم کیخسرو برای سپردن فرماندهی سپاه ایران به طوس را مورد انتقاد قرار می‌دهد. طوس که پیش‌تر با پادشاهی کیخسرو مخالفت کرده بود، انتخاب مناسبی برای این جایگاه نبود. مخالفت او با کیخسرو ناشی از تعصبات خانوادگی و کینه‌ای قدیمی نسبت به جایگاه شاه جدید بود، موضوعی که فردوسی با این ابیات به آن اشاره می‌کند:

جهانجوی چون شد سرافراز و گرد سپه را بدشمن نشاید سپرد
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۲)

این تصمیم سیاسی نامناسب، زمینه‌ساز شکاف در صفوف سپاه ایران شد و در ادامه داستان نقش تعیین‌کننده‌ای در فجایع رخ داده دارد. از سوی دیگر، فرود، پتانسیل همراهی با سپاه ایران را دارد. باین‌حال، کینه‌توزی طوس و عدم پذیرش فرود به‌عنوان یکی از اعضای خاندان سلطنتی، باعث می‌شود که طوس او را به چشم تهدید ببیند. این کینه‌ورزی و غرور در نهایت سبب می‌شود که طوس به جای جذب فرود به سپاه ایران، او را به دشمنی نادیده تبدیل کند. «طوس کم خرد و شتابزده و ستیزه‌جوی، سپهسالار شایسته‌ای نبوده است.» (فضل‌الله، ۲۰۸: ۱۳۸۹)

زمانی که بهرام به قله سپیدکوه می‌رود و فرود را شناسایی می‌کند، فرصتی فراهم می‌شود تا نزاع با گفت‌وگو و مسالمت پایان یابد. اما طوس که تحت تأثیر حسادت و خوی تند خود است، برخلاف تدبیر و خرد، دستور حمله می‌دهد. فردوسی این خوی کینه‌ورزی طوس را در این ابیات بازتاب می‌دهد:

سرشک اندر آید بمژگان ز رشک سرشکی که درمان نداند پزشکی
چو این داستان سربسر بشنوی بینی سر مایه بد خوی
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۲)

حسادت و کینه‌توزی طوس موجب می‌شود فرود، با وجود تمایلش به همراهی با سپاه ایران و خونخواهی پدر، در تقابل با آنان قرار گیرد. اعتراض طوس: «گر او شهریار است، پس من

کی‌ام؟» نشان از سردرگمی و نارضایتی‌اش دارد. فرود که خود را عضوی از خاندان سلطنتی می‌داند، از تحقیر سپاه دل‌شکسته می‌شود. این تراژدی شاهنامه با پرداختن به نابرابری و تعصب، پیامدهای تصمیمات اشتباه رهبران را نشان می‌دهد. طوس، با نافرمانی از کیخسرو و انتخاب مسیری نادرست، جنگی ناعادلانه را رقم می‌زند. او نماد رهبرانی است که خودسری‌شان به فاجعه و شکست منجر می‌شود.

بشد طوس با کاویانی درفش پپای اندرون کرده زرینه کفش
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۳)

این بیت، آغاز مأموریت طوس را نشان می‌دهد. او با سپاهی مجهز و پر قدرت عازم توران شد، اما رفتارهایش در ادامه نشان داد که به جای تمرکز بر اهداف مأموریت، گرفتار جاه‌طلبی و تصمیم‌گیری‌های نادرست شد.

بتوران فرستادمش با سپاه برادر شد از کین نخستین تباه
دریغاً برادر فرود جوان سر نامداران و پشت گوان
دریغ آنچنان گرد خسرو نژاد که طوس فرومایه دادش بیاد
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۸)

این ابیات پیامدهای تصمیمات نادرست طوس را نشان می‌دهند که با نافرمانی و بی‌تدبیری، ضربه‌ای سنگین به سپاه ایران وارد کرد. مرگ فرود، نماد جوانمردی و امید آینده، تنها فقدان شخصی برای کیخسرو نبود، بلکه ضعف در انسجام سپاه را آشکار ساخت. رفتار خودسرانه طوس، ناشی از غرور و بی‌فکری، نظم و آرمان‌های ملی را به خطر انداخت. انتقاد تند کیخسرو از او بر اهمیت رهبری آگاهانه و مسئولانه تأکید دارد. شاهنامه از این رهگذر، ضرورت فرمان‌برداری، درک مسئولیت و پرهیز از خودمحوری را گوشزد می‌کند.

در چارچوب نظریه گلدمن، این روایت بازتاب تضادهای اجتماعی و تاریخی است که فردوسی به تصویر می‌کشد. بی‌اعتمادی سپاه ایران، به‌ویژه تصمیمات نابخردانه طوس، بیانگر «ناخودآگاه اجتماعی» و ناتوانی قدرت در مدیریت بحران‌های داخلی است. شاهنامه نه تنها تراژدی یک شخصیت، بلکه شکست جمعی جامعه‌ای را نشان می‌دهد که از انسجام و تدبیر بی‌بهره است.

فردوسی با این روایت، بحران مشروعیت و ضعف نظام حاکم را در ایجاد وحدت ترسیم کرده و بر اهمیت خرد و تدبیر در پیشبرد جامعه تأکید می‌کند. او از زبان حماسه برای نقد

قدرت، روابط اجتماعی و شکاف‌های درونی جامعه بهره می‌برد و نشان می‌دهد که تعصب و بی‌اعتمادی، چگونه می‌توانند به نابودی ارزشمندترین نیروهای جامعه بینجامند.

بینش تراژیک و نقد اجتماعی جنگ و صلح

لوسین گلدمن، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، تراژدی را بازتاب تضادهای اجتماعی می‌داند که بر سرنوشت شخصیت‌ها تحمیل می‌شود. او معتقد است که «تراژدی نه فقط شرح حال فردی انسان‌ها، بلکه بازتاب درگیری‌های ژرف اجتماعی و ساختارهای گریزناپذیر جامعه است.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۴۵) این آثار ادبی، تضادهای ریشه‌دار در ساختارهای اجتماعی را نمایان ساخته و نشان می‌دهند که چگونه این شکاف‌ها مسیر زندگی شخصیت‌ها را رقم می‌زنند.

گلدمن رمان را «حماسه‌ای ذهنی» می‌نامد، درحالی‌که تراژدی را آشکارکننده بحران‌های اجتماعی می‌داند. از نظر او، شخصیت‌های تراژیک در برابر انتخاب‌های دشواری قرار می‌گیرند که نه به خواست خود، بلکه تحت تأثیر «ساختارهای نابرابر اجتماعی» گرفتار آن شده‌اند. (ر.ک: همان، ۵۸) او می‌نویسد: «تراژدی، واقعیت اجتماعی را در قالبی انسانی و عاطفی بازتاب می‌دهد و به مخاطب اجازه می‌دهد تا عمق این تضادها و گریزناپذیری سرنوشت را بهتر درک کند» (همان).

گلدمن تأکید دارد که تراژدی بازتاب آگاهی جمعی جامعه است، جایی که «ساختارها، که بر روابط انسان‌ها حاکم‌اند، تعیین می‌کنند که چگونه فرد در مقابل شرایط سخت و گریزناپذیر قرار می‌گیرد.» (همان، ۶۲) این آثار نمایانگر تقابل ارزش‌های انسانی و فشارهای اجتماعی‌اند که افراد را به انتخاب‌هایی ناخواسته و گاه ویرانگر سوق می‌دهند. او این مفهوم را چنین بیان می‌کند: «در بطن تراژدی‌های حقیقی، همواره درگیری‌هایی وجود دارد میان ارزش‌های انسانی و فشارهای اجتماعی.» (همان، ۱۸۹) او می‌گوید: «تراژدی، بازگوکننده سرنوشت جمعی است که جامعه بر فرد تحمیل می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی مسیر زندگی انسان‌ها را رقم می‌زنند.» (همان، ۸۳) این دیدگاه، تراژدی را به‌عنوان ابزاری برای شناخت تضادهای پنهان در جامعه معرفی می‌کند.

در داستان فرود، این مفهوم به شکلی عینی و تأثیرگذار تجلی می‌یابد. فرود، فرزند سیاوش و جریره، در موقعیتی پیچیده میان وفاداری به سرزمین پدری و شک و بی‌اعتمادی سپاه ایران قرار دارد. زمانی که فرود با مادر خود درباره خطر احتمالی حمله ناگهانی سپاه ایران مشورت می‌کند، مادر او را می‌آگاهاند که بهترین راه‌حل، پیوستن به سپاه برادر و اعلام وفاداری به

ایران است. اما ساختارهای ناعادلانه و بی‌اعتمادی که بر روابط قدرت حاکم است، به جای جذب و همبستگی، بر نابودی نیروهای خودی متمرکز می‌شود.

از ایران سپاه آمد و پیل و کوس پیش سپه در سرافراز طوس
چه گویی چه باید کنون ساختن نباید که آرد یکی تاختن
جریره بدو گفت کای رزمساز بدین روز هرگز مبادت نیاز
به پیش سپاه برادر برو تو کینخواه نو باش و او شاه نو
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۳۷-۳۸)

از نگاه گلدمن، تراژدی بازتاب تضادهای اجتماعی و نابرابری‌هایی است که سرنوشت انسان‌ها را شکل می‌دهد. او آن را نه بحران فردی، بلکه نتیجه درگیری‌های اجتماعی می‌داند. داستان فرود در شاهنامه نمونه‌ای از این تراژدی است؛ فرود، فرزند سیاوش و جریره، به دلیل پیشینه مادری‌اش با بی‌اعتمادی سپاه ایران روبه‌رو شده و قربانی تعصبات قومی می‌شود. در این میان، تضاد میان خرد و تعصب در مناظره بهرام و طوس نمایان است. بهرام، با درک جایگاه فرود، طوس را از جنگ باز می‌دارد و فرمان کیخسرو را یادآور می‌شود: «گرد فرود سیاوش مگرد». سرامی نیز اشاره می‌کند که «تندخویی طوس، غمنامه فرود را رقم می‌زند». (سرامی، ۱۳۷۳: ۷۴۱) بی‌توجهی طوس به این هشدارها، فاجعه‌ای را رقم می‌زند که فراتر از یک تراژدی فردی، نشانه بحران مشروعیت و ناتوانی نظام حاکم در مدیریت تعصبات داخلی است.

چنین داد پاسخ ستمکاره طوس که من دارم این لشکر و بوق و کوس
ترا گفتم او را بنزد من آر سخن هیچگونه مکن خواستار
گر او شهریارست پس من کیم برین کوه گوید ز بهر چیم
یکی ترک‌زاده چو زاغ سپاه برین گونه بگرفت راه سپاه
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۴۸)

طوس، با تکیه بر قدرت نظامی و غلبه تعصب بر خرد، تصمیمی می‌گیرد که سرانجامی جز فاجعه ندارد. او فرود را نه عضوی از خاندان سلطنتی، بلکه «دیگری» می‌بیند و تهدیدی برای قدرتش تلقی می‌کند. گلدمن این تقابل را بازتابی از ساختارهای ناعادلانه می‌داند که در آن قدرت بر خرد و اخلاق چیره می‌شود. داستان فرود نقدی بر تعصب و خودکامگی است و نشان می‌دهد که چگونه سوء تفاهم‌های داخلی، سپاه ایران را به‌جای مقابله با دشمن خارجی، به نابودی یک متحد بالقوه سوق می‌دهد. فرود، گرفتار میان دو هویت ایرانی و تورانی، نمادی از

قربانیان ساختارهای اجتماعی است. مرگ او فراتر از یک فاجعه شخصی، بازتاب بحران‌های اجتماعی و ناتوانی جامعه در حل تعارضات است. شاهنامه، با نقد تعصبات نهادینه‌شده، نشان می‌دهد که چگونه این تضادها به فروپاشی انسجام اجتماعی و روابط انسانی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد که داستان‌هایی مانند فرود بازتاب تضادهای اجتماعی و طبقاتی‌اند و مطابق نظریات گلدمن، آینه‌ای از واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی محسوب می‌شوند. جنگ در شاهنامه تنها یک رخداد نظامی نیست، بلکه پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است که روابط خانوادگی، اخلاقی و سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این داستان با ترسیم سرنوشت فرود، نقش بی‌اعتمادی، تعصبات قومی و بحران‌های قدرت را در شکل‌گیری فجایع اجتماعی نشان می‌دهد.

فرود، شاهزاده‌ای که در میانه دو هویت ایرانی و تورانی قرار دارد، قربانی سوءتفاهم‌ها و بی‌تدبیری رهبران می‌شود. طوس، با نادیده گرفتن هشدارهای کیخسرو، سپاه ایران را به مسیری نادرست هدایت کرده و زمینه‌ساز مرگ فرود و نابودی سپاه می‌شود. در این میان، جریره، مادر فرود، با انتخاب‌های تراژیک خود، ناتوانی در برابر بی‌عدالتی را نمایان می‌کند. این روایت تأثیر ویرانگر جنگ، تعصبات و رقابت‌های داخلی بر جامعه را برجسته ساخته و نشان می‌دهد که ناتوانی در مدیریت بحران و بی‌توجهی به خردورزی، پیامدهای جبران‌ناپذیری دارد.

تحلیل داستان فرود نشان می‌دهد که جنگ، برخاسته از تضادهای اجتماعی، موجب تضعیف انسجام خانوادگی و سیاسی شده و جامعه را دچار بحران‌های عمیق‌تر می‌کند. از دیدگاه گلدمن، شاهنامه فراتر از یک اثر حماسی، نقدی بر نابرابری‌ها و بحران‌های قدرت است. داستان‌هایی مانند سرنوشت فرود، هشدارهایی درباره هزینه‌های انسانی جنگ و ضرورت عقلانیت و اصلاحات اجتماعی‌اند. این تراژدی‌ها بر اهمیت شایسته‌سالاری و کنار گذاشتن تعصبات تأکید دارند و نشان می‌دهند که خردورزی و اتحاد، تنها راه رسیدن به صلح پایدار و جلوگیری از فجایع اجتماعی است.

منابع

کتاب‌ها

ادبیی سده، مهدی. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: سمت.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۷۴). *رستم و اسفندیار در شاهنامه (داستان/داستان‌ها)*، تهران: نشر آثار.

امیدسالار، محمود. (۱۳۹۹). *بوطیقا و سیاست در شاهنامه*، ترجمه فرهاد اصلانی و معصومه پورتنقی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

حمیدیان، سعید. (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی*، تهران: نشر قطره.

ریاحی، محمدامین. (۱۳۷۵). *فردوسی*، تهران: طرح نو.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۵۶). *برگزیده داستان فرود سیاوش از شاهنامه فردوسی*، شیراز: دانشگاه پهلوی.

سرامی، قدمعلی. (۱۳۷۳). *از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی قصه‌های شاهنامه)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

طهماسبی، فرهاد. (۱۳۹۵). *جامعه‌شناختی غزل فارسی*، تهران: علمی و فرهنگی.

فضل‌الله، رضا. (۱۳۸۹). *نگاهی به شاهنامه (تناور درخت خراسان)*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گلدمن، لوسین. (۱۳۶۹). *خدای پنهان: پژوهشی دربارهٔ بینش تراژیک در اندیشه‌های پاسکال و تراژدی‌های راسین*، ترجمهٔ محمود عبادیان، تهران: انتشارات نیلوفر.

گلدمن، لوسین. (۱۳۹۰). *تحلیل‌های ادبیات و جامعه‌شناسی*، ترجمهٔ ناصر پورپیرار، تهران: انتشارات روزگار.

گلدمن، لوسین. (۱۳۹۸). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمهٔ محمدجعفر پوینده، تهران: نشر چشمه.

گلدمن، لوسین. (۱۳۹۳). *نظریه‌های اجتماعی و رمان*، ترجمهٔ عبدالحسین زریاب خویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۷۲). *رویا، حماسه، اسطوره*، تهران: نشر مرکز.

مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۲). *فردوسی و شاهنامه*، تهران: مؤسسه مطالعات علمی و فرهنگی.

مقالات

بهنام، مینا، و یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۹۲). *روایت‌شناسی داستان فرود سیاوش*. *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ۱۴ (۲۶)، ۹-۳۴.

پژوهش، پرنوش. (۱۴۰۰). بررسی علل جامعه‌شناختی فروپاشی حکومت جمشید براساس نظریه ابن خلدون. /دب حماسی، ۱۷ (۳۲)، ۵۷-۴۱.

رضایی دشت ارژنه، محمود. (۱۳۹۲). نقد و بررسی داستان فرود سیاوش بر اساس رویکرد

۴۱

ساخت شکنی. شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۵ (۲)، ۳۹-۶۰. doi: 10.22099/jba.2013.543

صیفوری، بتول، و توفیق‌فر، علی حسن. (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به علل و آیین جنگ‌ها در شاهنامه فردوسی. مطالعات ایرانی، ۱۲ (۲۴)، ۲۱۷-۲۳۷. doi:10.22103/jis.2013.803

قوی‌دست کوهپایه، راضیه، نوحی، زهت، و حسن‌لو، حیدر. (۱۴۰۲). واکاوی مؤلفه‌های کار کودک در داستان بچه‌های خاک بر اساس نظریه گلدمن. تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، ۱۶ (۶۱)، ۲۳-۴۸.

فردی انور، ایران، سلحشور، مریم، و فرضی، حمیدرضا. (۱۴۰۲). واکاوی جامعه‌شناسانه رمان تبریز مه‌آلود براساس نظریه ساختارگرایی گلدمن. بهار ادب، ۱۶ (۱۰)، ۲۶۲-۲۴۴.

همتی، حجت‌الله، و خان‌محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۵). کارکرد عناصر داستانی در ماجرای فرود شاهنامه. فنون ادبی، ۸ (۲)، ۱۳۷-۱۵۴. doi: 10.22108/liar.2016.20572

References

Books

Adibi Sedeh, Mehdi. (2006). *Sociology of War and Military Forces*, Tehran: SAMT. [In Persian]

Eslami Nodoushan, Mohammad Ali. (1995). *Rostam and Esfandiar in Shahnameh (The Story of Stories)*, Tehran: Asar Publishing. [In Persian]

Fazlollah, Reza. (2010). *A Look at Shahnameh (The Mighty Tree of Khorasan)*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Goldmann, Lucien. (1990). *The Hidden God: A Study of the Tragic Vision in Pascal's Thoughts and Racine's Tragedies*, Trans. Mahmoud Abadian, Tehran: Niloufar Publications. [In Persian]

Goldmann, Lucien. (2011). *Analyses of Literature and Sociology*, Trans. Nasser Pourpirar, Tehran: Rouzegar Publications. [In Persian]

Goldmann, Lucien. (2014). *Social Theories and the Novel*. Trans. Abdolhossein Zaryab Khoei, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Goldmann, Lucien. (2019). *Society, Culture, Literature*, Trans. Mohammad Jafar Pouyandeh, Tehran: Cheshmeh Publishing. [In Persian]

Hamidian, Saeed. (2000). *Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian]

Kazazi, Mir Jalaeddin. (1993). *Dream, Epic, Myth*, Tehran: Markaz Publishing. [In Persian]

Mortazavi, Manouchehr. (1993). *Ferdowsi and Shahnameh*, Tehran: Institute for Scientific and Cultural Studies. [In Persian]

Omidasalar, Mahmoud. (2020). *Poetics and Politics in the Shahnameh*. Trans. Farhad Aslani & Masoumeh Pourtaghi, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Publications in collaboration with Sokhan Publications. [In Persian]

Rastagar Fasaei, Mansour. (1977). *Selected Story of Farud Siavash from Ferdowsi's Shahnameh*, Shiraz: Pahlavi University. [In Persian]

Riahi, Mohammad Amin. (1996). *Ferdowsi*, Tehran: Tarh-e No. [In Persian]

Serami, Ghodamali. (1994). *From the Color of the Flower to the Thorn's Pain (Morphology of Shahnameh's Tales)*, Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

Tahmasebi, Farhad. (2016). *The Sociology of Persian Ghazal*, Tehran: Elm va Farhang. [In Persian]

Articles

Behnam, M. & Yahaghi, M. J. (2013). Narratology of the Story of Farud Siavash. *Kavoushnameh of Persian Language and Literature*, 14(26), 9-34. [In Persian]

Fardi Anvar, I, Salahshour, M, & Farzi, H. R. (2023). A Sociological Analysis of the Novel *Tabriz-e Meh Aloud* Based on Goldmann's Structuralism Theory. *Bahar Adab*, 16(10), 262-244. [In Persian]

Hemmati, H. & Khanmohammadi, M. H. (2016). Mechanism of story elements in the Forud story of Shahname. *Literary Arts*, 8(2), 137-154. doi: 10.22108/liar.2016.20572. [In Persian]

Pazhouhesh, P. (2021). A Sociological Analysis of the Collapse of Jamshid's Rule Based on Ibn Khaldun's Theory. *Epic Literature*, 17(32), 41-57. [In Persian]

Qavidasht Kouhpayeh, R, Nouhi, N, & Hassan-Lo, H. (2023). Analysis of the components of child labor in the story of the Children of the Soil based on Goldman's theory. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 16(61), 23-48. [In Persian]

Rezaei Dasht Arzhaneh, M. (2013). An Analysis of the Story of Forood, the Son of Siavash, Based on Deconstructive Approach. *Poetry Studies (boostan Adab)*, 5(2), 39-60. doi: 10.22099/jba.2013.543. [In Persian]

Saifouri, B. & Tofighanfar, A. H. (2013). A Sociological Study of the Reasons and Rituals of Wars in Shahnameh. *Iranian Studies*, 12(24), 217-237. doi: 10.22103/jis.2013.803. [In Persian]

The Sociological Analysis of War and Peace in the Story of Farud in the *Shahnameh* Based on Goldmann's Theories

Bahman Shafaghti¹ Dr. Bahram Khoshnoodi², Dr. Hafez Sadeghpour³

Abstract

Epic literature, particularly *Shahnameh*, reflects the historical and social structures of Iran. The story of Forud, examined through the lens of Lucien Goldmann's theories, is not merely an individual narrative but a depiction of social conflicts and structural crises in ancient Iranian society, providing a rich foundation for analyzing cultural and social frameworks. Goldmann asserts that literary works manifest historical conditions and expose systemic inequalities. In this narrative, war serves not only as a tool for consolidating power but also as a force that disrupts social bonds and creates a human tragedy. From Goldmann's perspective, war destabilizes moral foundations, replacing social cohesion with prejudice. The concept of bravery in the story of Forud extends beyond mere combat prowess to encompass adherence to ethical values and resistance against injustice. By portraying ethnic conflicts and the tragic consequences of uninformed decisions, this story offers a vivid picture of the social crises of ancient Iran. In Goldmann's view, tragedy is not just an individual's fate but a reflection of deep-rooted social contradictions. The fate of Forud, beyond the fall of a hero, serves as a critique of the prevailing power structures of its time. This study, based on library sources, demonstrates how *Shahnameh* provides a platform for analyzing and critiquing social and historical systems.

Keyword: Shahnameh, sociology of literature, war, peace, Forud, Goldmann.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. bahmanshafaghti@gmail.com

² . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. (Corresponding author) khoshnoodi46@gmail.com

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. Hafez.Sadeghpour@iaau.ac.ir